

علل شکست اخوان المسلمین در برپایی حکومتی باثبات در مصر

سیدحسین ملائکه^۱ سیده‌محمدامین حسینی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۱۰

چکیده

یکی از مهم‌ترین جنبش‌های اسلامی که تأثیرات شگرفی بر مصر و چندین کشور اسلامی دیگر نهاد، «اخوان المسلمین» است. این سازمان در شرایطی که مصر از نظر سیاسی، اجتماعی، دینی و اقتصادی در وضعیتی بحرانی قرار داشت، تشکیل شد که از یک سو برای حاکمیت تعالیم اساسی اسلام در زندگی اجتماعی و سیاسی می‌کوشید و از سوی دیگر، می‌خواست معتقدات اسلامی را از حالت ایستا و خمودگی خارج نماید. با شکل‌گیری بهار عربی که با سرنگونی بن علی در تونس آغاز شد و به مصر هم رسید، اخوان المسلمین نتوانست در تشکیل و استقرار حکومتی باثبات موفق عمل نماید. این مقاله درصدد است با روش تحلیلی-توصیفی و با یاری مستندات تاریخی، علل ناکامی اخوان المسلمین را در استقرار حکومتی باثبات بررسی کند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که علل ناکامی آن را در عوامل داخلی، مانند: نقش تخریبی ارتش، نفوذ جریان‌های سکولار، فاصله گرفتن الازهر از حکومت مرسی و عوامل خارجی؛ از قبیل: دخالت‌های کشورهایمانند آمریکا و عربستان سعودی از یک سو و کشورهای ترکیه و قطر از سوی دیگر می‌توان دانست.

واژه‌های کلیدی: بهار عربی، مصر، جمعیت اخوان المسلمین، جنبش اعتراضی، محمد مرسی

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا hmlaek@ gmail.com

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد شهرضا smhoseini@rihu.ac.ir

مقدمه

شرایط تاریخی شکل‌گیری اخوان‌المسلمین در مصر

کشور مصر به عنوان بزرگترین و مهم‌ترین کشور عربی دارای فرهنگ اسلامی غنی است که از زمان‌های قدیم دانشمندان و اندیشمندان بسیاری در معروف‌ترین دانشگاه این کشور؛ دانشگاه الازهر فعالیت داشته‌اند. اکثر مردم مصر دارای مذهب شافعی هستند که نزدیک‌ترین مذهب اهل سنت به شیعه اثنی‌عشری است و این سبب شده که مردم مصر از یکپارچگی مذهبی خوبی برخوردار باشند (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۷۱). نخستین تحول در جامعه مدنی مصر در دوران مدرن (۱۸۲۱-۱۸۸۱ م) همزمان با آغاز طرح نوسازی در دوران فرمانروایی محمدعلی پاشا بود که در آن دوران برخوردی میان جامعه و دولت صورت نگرفت؛ اما در دومین مرحله تحول جامعه مدنی که سلطه استعمار انگلیس (۱۸۸۲-۱۹۵۲ م) و مبارزه سیاسی با این نظام استعماری ویژگی برجسته آن به شمار می‌رفت، گسترش سازمان‌های مدرن و داوطلبانه همچون اتحادیه‌های کارگری، تعاونی‌ها، احزاب سیاسی، اتاق‌های بازرگانی، انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی و جنبش زنان به برخورد دولت (تحت‌الحمایه بریتانیا) و جامعه و تنش‌های سیاسی و اجتماعی در این کشور انجامید (دلیرپور، ۱۳۹۰: ۱۶۳). در این دوران با سربرآوردن سازمان‌هایی مانند اخوان‌المسلمین، گفتمان اسلام سیاسی در مصر به کوشش اندیشمندانی، همچون: محمد عبده، رشید رضا و حسن البنا و نیز گفتمان جامعه مدنی؛ یعنی ضرورت پاسخگویی کارگزاران دولت، برگزاری انتخابات آزاد و شناسایی حقوق اتحادیه‌های کارگری و صنفی ریشه گرفت که با واکنش انگلیس و دربار وابسته به صورت لغو قانون اساسی و برقراری خودکامگی روبه‌رو شد. جنبش اخوان المسلمین به‌عنوان بزرگترین جنبش اسلام‌گرا در جهان عرب در سال ۱۹۲۸ م توسط حسن البنا در شهر اسماعیلیه تأسیس شد. شکل‌گیری این جنبش را که ابتدا از میان کارگران کانال سوئز این شهر آغاز شد و سپس آرام آرام سراسر قاهره را فرا گرفت، می‌توان نتیجه طبیعی اوضاع و شرایط سیاسی، اجتماعی و تاریخی معاصر مصر دانست؛ زیرا با سقوط خلافت

عثمانی و رواج ایدئولوژی‌های غربی مبتنی بر جدایی دین از سیاست مانند ناسیونالیسم و لیبرالیسم در میان روشنفکران مصری، جنبش اسلامی در واکنش به غرب‌زدگی و علیه سیاست‌های غربی شکل گرفت. در آن شرایط، حسن البنا خواهان بازگشت به اندیشه‌های قرآنی و پرهیز از جدال‌های فرقه‌ای و وحدت جامعه اسلامی شد. وی خواستار بازگشت به اسلام واقعی برای حل مشکلات جامعه رها شده از بحران شد. یکی از شعارهای اخوان المسلمین، عدالت اجتماعی و برقراری حکومت اسلامی در جامعه بود که شعاری جامعه پسند و آرمانی به‌شمار می‌آمد (واعظی، ۱۳۹۱: ۳۹۰). این جنبش در مدتی کوتاه توانست در سراسر مصر و بسیاری از کشورهای عربی و اسلامی گسترش یابد. در ابتدا فعالیت‌های این جنبش نیمه‌مخفی بود و از جزوه، نامه، سخنرانی و ملاقات‌های شخصی برای گسترش پیام خود استفاده کردند. جماعت اخوان المسلمین در زمان تاسیس، خود را از دو جریان اصلی حاکم در مصر و جهان عرب متمایز کرد: اول جریان سکولار و ملی‌گرایی مبتنی بر افکار و اندیشه‌های جدید غربی که در آن دوره در صحنه سیاسی مصر در قالب احزابی همچون وفد مسلط بود. حسن البنا این جریان را اردوگاه اباحه‌گری می‌خواند و جریان دوم سلفی‌های افراطی بود. حسن البنا با تأسیس اخوان المسلمین سعی در تقویت جریان اصلاح‌طلبی اسلامی داشت که سبب رشد اسلام‌گراها می‌شد. وی هدف اصلی خود را انجام اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه مصر و جهان اسلام معرفی نمود و بر سازندگی فرد، خانواده مسلمان، جامعه مسلمان و نهایتاً حکومت اسلامی بر اساس تمدن اسلامی تأکید می‌نمود (واعظی، ۱۳۹۱: ۷-۳۶۵). شعار این جنبش چنین بود: «هدف ما خدا، رهبر ما پیامبر، قانون اساسی ما قرآن، روش ما جهاد و غرض نهایی ما شهید شدن در راه خداوند است». این جنبش را باید نهادینه‌ترین جنبش سیاسی - اجتماعی در مصر دانست؛ زیرا با وجود سرکوب‌های سنگین در گذر دهه‌ها، ساختارهایش هنوز پابرجا مانده است (دلیرپور، ۱۳۹۰: ۱۶۶). دعوت اخوان، امتداد دعوت اسلامی است که حضرت

محمد(ص) آغازگر آن بود و مقصود اخوان از شریعت، اعتقادات و احکام دین مبین اسلام است و همگان را به پیروی از اصول انسانی مبتنی بر شریعت به عنوان زیربنای تمام نظام‌ها و مبانی زندگی و اصول مطلق دعوت می‌نماید(میشل، ۱۳۸۷: ۶۲). از جمله اصول راهبردی مرامنامه اخوان‌المسلمین، دعوت به اسلام ناب و سلف صالح و بازگشت به اسلام اصیل، عمل به سنت پیامبر در کلیه امور اعتقادی و عبادی و تشکیل سازمان سیاسی به منظور اصلاح حاکمیت و بهسازی جامعه و درمان بیماری‌های اجتماعی است(واعظی، ۱۳۹۱: ۳۵۸). حسن‌البناء، مؤسس این جنبش در برابر انتقادات از گستردگی و به تعبیری پیچیدگی مرام اخوان، اخوان‌المسلمین را جنبشی سلفی، شیوه‌ای برخاسته از سنت، حقیقتی صوفیانه و سازمانی سیاسی معرفی می‌نمود. بنا به گفته فتحی یکن، یکی از اسلام‌گرایان تندرو مصری، جنبش اخوان‌المسلمین به لحاظ دعوت به التزام به اسلام و عمل به شریعت؛ جنبشی فکری است و به آن جهت که به التزام اخلاق و آداب اسلامی دعوت می‌کند؛ جنبشی آموزشی و از آن جهت که به آماده شدن برای جهاد با استفاده از تمامی وسایل دعوت می‌کند؛ جنبش جهادی قلمداد می‌شود(واعظی، ۱۳۹۱: ۳۵۹).

اندیشه اولیه اخوان‌المسلمین

حسن‌البناء در مدت بیست سال کوشش خود(۱۹۲۸-۱۹۴۸) توانست سازمان اخوان‌المسلمین را با پنجاه هزار عضو در مصر، پرجمعیت‌ترین کشور عربی به‌راه اندازد. او در واکنش به برقراری حکومت سکولار در ترکیه و از میان رفتن خلافت به این کار دست زد. در آغاز پیام اخوان‌المسلمین رنگی بشردوستانه و روحانی داشت و بر یکپارچگی جهان اسلام استوار بود؛ ولی رفته‌رفته این سازمان به رویارویی با حکومت‌های سکولار پیرو غرب در خاورمیانه گرایش یافت. حسن‌البناء در واکنش به غربی شدن جامعه مصر، بر آن شد که راه دیگری برای نوسازی و توسعه مادی کشورش بیابد. اخوان‌المسلمین برترین

هدف خود را «اصل قرار دادن اسلام و سنت به عنوان تنها مرجع ساماندهی به زندگی خانوادگی، فردی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان» اعلام کرد. از دیدگاه اخوان المسلمین هدف نهایی یکپارچه‌سازی جهان اسلام زیر پرچم خلافت اسلامی است (دلیرپور، ۱۳۹۰: صص ۱۶۹-۷۰).

مهمترین آراء و اندیشه‌های حسن البنا

ا. تکیه بر قرآن به عنوان کتاب جامع اصول عقاید و بنیادهای مصالح اجتماعی و کلیات قوانین دنیوی و معرفی اسلام به عنوان نظامی جامع؛

ب. نفی قانون بشری و تاکید بر لزوم اجرای قانونی منبعث از شریعت و اصول فقه اسلامی؛

پ. ضرورت اجرای اصلاحات جامع در امت اسلامی؛

ت. پایبندی به پیوند میان دین و نظام سیاسی و مخالفت با جدایی دین از سیاست؛

ث. اعتقاد به وحدت امت اسلامی و نفی احزاب سیاسی به عنوان عامل تفرقه و جدایی مسلمانان جهان در بسیج علیه بیگانگان؛

ج. تاکید بر خلافت به عنوان بهترین نوع حکومت اسلامی و وجوب نصب امام یا حاکم اسلامی و نفی تفکیک قوا؛

چ. ضرورت مبارزه با سلطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بیگانگان و استعمارگران و آزاد سازی مصر و سایر کشورهای جهان اسلام؛

ح. تاکید بر اهل حل و عقد (امت)، مجتهدان، اهل خبره در امور عمومی، بزرگان و رؤسای قوم به عنوان منبع قدرت اجرایی.

این جنبش در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ م گسترش قابل توجهی یافت. از جمله علل

این موفقیت و گسترش، می‌توان به بحران‌های اقتصادی و اجتماعی در مصر و بهره‌گیری

اخوان از شرایط موجود و پتانسیل انقلابی مردم برای بسیج نمودن آنها در جهت اهداف و آرمان های سازمان خود؛ به بن‌بست رسیدن جریان‌های فکری ملی‌گرایانه و شکست نهادهای لیبرالی به دلیل محکوم شدن به همکاری با غرب؛ ظهور گرایش‌های چپ‌گرایانه و کمونیستی و ضرورت به‌کارگیری گروه‌های اسلام‌گرا برای مبارزه با این گرایش‌ها از سوی رژیم پادشاهی مصر؛ مذهبی بودن توده‌های مصری و دفاع شدید اخوان از مذهب و در نهایت، سازماندهی مناسب و پشتکار و رهبری فرهمندانه حسن البنا اشاره نمود(جوهرکش، ۱۳۸۶: ۱۹-۲۵).

اندیشه جدید اخوان‌المسلمین پس از سرنگونی مبارک

سازمان اخوان‌المسلمین، کهن‌ترین جنبش اسلام‌گرای توده‌ای در سده بیستم است که خود را «مادر همه جنبش‌های اسلام‌گرای میانه‌رو» می‌داند. اخوان‌المسلمین با شعار «اسلام؛ راه حل همه مسایل» به صورت نیرویی سیاسی با هدف اسلامی‌کردن نهادهای فرهنگی و سیاسی مصر و شالوده‌قرار دادن شریعت اسلامی برای همه قوانین کشور سربرآوردند. از آنجاکه جنبش‌های سیاسی، چه میانه‌رو و چه رادیکال در خلأ فعالیت نمی‌کنند و از تغییرات محیطی تاثیر می‌پذیرند، در طول زمان و متناسب با دگرگونی‌های محیطی پیرامون، تغییراتی در اندیشه و شیوه‌های فعالیت آنها ایجاد می‌شود. از همین رو، این گروه‌های اسلام‌گرا گاه مجبورند برای جلب اعضا و هواداران جدید، دگرگونی‌هایی را در زبان و شیوه فعالیت خود اعمال نمایند. جنبش اخوان‌المسلمین نیز از این دگرگونی‌ها مصون نمانده و همواره سعی نموده است برای جلب و جذب هواداران جدید؛ به‌ویژه از میان جوانان که به دلایل متعددی از جمله بحران هویت به اسلام‌گرایی گرایش پیدا کرده‌اند، ایده‌ها و روش‌های خود را متناسب با نیاز و تمایل جوانان تعریف و بازتعریف نماید(نبوی، ۱۳۹۰: ۹-۲۷). جریان اخوان‌المسلمین همواره خود را حدّ وسطی میان سکولاریسم و

لیبرالیسم غربی از یک سو و اسلام‌گرایی افراطی از سوی دیگر تعریف کرده است. بدنه اصلی این جریان هم خواستار پابندی به میراث اولیه این جریان و هم پذیرش چارچوب دموکراتیک و مدرن است. در طول دهه‌ها و تحت تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تغییر و تحول مهمی در اندیشه سیاسی اخوان المسلمین رخ داده است که برای نمونه می‌توان به گذار از خلافت اسلامی به تکثرگرایی و عمل‌گرایی سیاسی در مقابل بنیادگرایی غیرمنعطف اولیه اشاره کرد. برخی از اصول اساسی رویکرد نوین اخوان المسلمین عبارتند از:

۱- ارشاد، تبلیغ و سازندگی جامعه برای تاسیس حکومت اسلامی: جماعت اخوان المسلمین برای سالیان طولانی خط‌مشی سیاسی خود را بر ارشاد و تبلیغ در بطن جامعه مسلمانان قرار داد تا جامعه اسلامی را برای برپایی حکومت اسلامی آماده سازد.

۲- سیاست گام‌به‌گام و اتخاذ روش‌های مسالمت‌آمیز در فعالیت‌های سیاسی و در ارتباط با نظام‌های حاکم: هرچند اخوان المسلمین از ابتدا نیز طرفدار رویکردهای انقلابی و اردیکال نبود؛ اما در دوران اخیر عمل‌گرایی سیاسی آن به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. این جنبش سعی دارد با اتخاذ رویکردی عمل‌گرایانه و اصلاح‌طلبانه، حرکت تدریجی خود را به سوی اهداف سیاسی مطلوب ادامه دهد. اخوان با مبنای عمل قرار دادن روح و جوهر اسلام، از درگیری‌های غیرضروری در فروع خودداری کرده و عمل‌گرایی و مشی سیاسی را برای حصول به اهداف خود برگزیده است.

۳- تکثرگرایی و اعتقاد به دموکراسی در درون و بیرون سازمان اخوان المسلمین: یکی از ویژگی‌های مهم دیدگاه‌های سیاسی این جریان در جهان عرب پذیرش چارچوب‌های دموکراتیک به عنوان راهی برای دستیابی به قدرت و همچنین، تعامل با سایر گروه‌های سیاسی در اداره کشور است. به‌رغم استراتژی اولیه مبارزه با نظام حاکم، اخوان المسلمین در دوران کنونی، تقویت روند مبارزه دموکراتیک و حضور در قدرت را از

طریق سازوکارهای دموکراتیک مدّ نظر دارد. این تغییر در اخوان‌المسلمین مصر با رهبری محمد مهدی عاکف، هفتمین مرشد عام اخوان‌المسلمین آغاز شد که در نتیجه آن، اخوانی‌ها چارچوب‌های دموکراتیک را مهم‌ترین و مناسب‌ترین قالب برای مشارکت در عرصه سیاسی دیدند و بر این اساس، در رقابت‌های انتخاباتی حضور جدی یافتند و حتی به موقعیت‌هایی نیز دست یافتند. این جنبش عمیقاً به دموکراسی اعتقاد دارد و طبق نظرسنجی یک مؤسسه مطالعاتی امریکایی، دوسوم مصریان حدود ۶۹ درصد اخوان‌المسلمین را یک جریان دموکراتیک می‌دانند. این نوع نگرش اخوان مورد انتقاد شدید اسلام‌گرایان افراطی؛ از جمله ایمن الظواهری، شخصیت دوم القاعده و رهبر جماعت جهاد اسلامی مصر است که تایید حکام مصر، موافقت با قانون اساسی، دموکراسی، پذیرش احزاب سکولار و غیراسلامی از سوی اخوان را نشانه انحراف این جنبش می‌دانند (واعظی، ۱۳۹۱: ۳۹۳-۴).

۴- تعامل با فرق مسلمان و غیرمسلمان؛ به‌ویژه قبطی‌ها در داخل مصر برای اجتناب از جدال‌ها و درگیری‌های فرقه‌ای: مشی عملی و نظری این جنبش نشان می‌دهد که اخوان‌المسلمین علاقه و انگیزه کافی برای تکفیر مسلمانان و یا غیرمسلمانان ندارد و همواره از درگیر شدن در چنین مسایل پیچیده و بعضاً تفرقه‌افکنانه‌ای دوری می‌کند. جنبش اخوان به‌رغم اعتقاد به سلف صالح، اساساً خود را از درگیری‌های بین مذاهب اسلامی کنار کشیده و مسأله اساسی خود را اتحاد و اتفاق اسلامی و رهایی از یوغ بیگانگان در راستای تاسیس حکومت اسلامی قرار داده است. اخوان ضمن برقراری رابطه حسنه با جریان‌های مختلف اهل سنت، با شیعیان نیز ارتباط خوبی برقرار کرده است. این جماعت در برخورد با فرق غیرمسلمان نیز رویه مسالمت‌آمیز را برگزیده است و به همین جهت، در انتخابات اخیر مصر، این جنبش با شخصیت‌های مسیحی همکاری داشته و حزب آزادی و عدالت در برخی مناطق با مسیحیان نامزدهای مشترک داشت؛ هرچند که این جنبش تاکنون

نتوانسته است از چارچوب نگرش سنتی خود در قبال اقلیت‌های غیراسلامی فراتر رود (واعظی، ۱۳۹۱: ۴۰۵-۶).

۵- حزب‌گرایی و بهره‌گیری از تشکیلات برای دستیابی به اهداف سیاسی: در ابتدا خلافت یا حکومت اسلامی هدف نهایی اخوان‌المسلمین را تشکیل می‌داد و از نظر اخوانی‌ها خلافت نماد وحدت اسلامی و مظهر ارتباط ملت‌های مسلمان بود. با توجه به اولویت خلافت برای اخوان‌المسلمین، این جماعت به مخالفت با مفهوم تحزب و نظام چندحزبی در فعالیت سیاسی مشهور بود و همواره خود را جماعتی برتر از حزب معرفی می‌کرد؛ اما اخوان‌المسلمین به تدریج رویکرد انحصارطلبی حزبی را کنار گذاشت و با تجدیدنظر در این مفهوم، نظام چندحزبی را پذیرفت و در چندین مورد با احزاب مختلف وارد ائتلاف شد. اخوان بر خلاف جریان‌های سلفی جهادی که دموکراسی و تکثر را خلاف شرع تلقی می‌کنند، حزب را مفهومی منفی در حکومتداری نمی‌پندارند. از این رو، تلاش کرده است که هم در عرصه عمل و هم در عرصه نظر، مفهوم تحزب، انتخابات و کثرت‌گرایی را تایید کند و ضمن پایبندی به قواعد دموکراتیک، پیگیر اهداف خود باشد.

۶- توجه و تاکید بر قدرت پارلمان و نظام پارلمانی: اخوان‌المسلمین در چارچوب نظام دموکراتیک تاکید خاصی بر قدرت پارلمان و نظام پارلمانی دارد و آن را در مقایسه با نظام ریاستی واجد ابعاد و مؤلفه‌های دموکراتیک و تکثرگرایانه‌تری می‌داند. این گروه بر تشکیل مجلس نمایندگان از طریق انتخابات آزاد به منظور قانونگذاری و نظارت بر امور کشور تاکید می‌کند و تکثرگرایی و وجود احزاب سیاسی متعدد را می‌پذیرد. علاوه بر این، اخوانی‌ها بر پاسخگو کردن حاکم در برابر مردم با وضع قواعد و ایجاد سازوکارهای نظارتی تاکید می‌کنند. همچنین، این جنبش با اعتقاد به ناشی شدن قدرت سیاسی از اراده و رای مردم و مشروط و محدود شدن مناصب سیاسی، چرخش و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت را مورد پذیرش قرار می‌دهد (واعظی، ۱۳۹۱: ۳۹۸-۹).

۷- تفکیک و استقلال قوا: در چارچوب نظام سیاسی و قواعد دموکراتیک، اصل تفکیک قوا و ممانعت از جمع شدن قدرت در نهادها یا در دست افراد خاص نیز مورد توجه جریان اخوان‌المسلمین مصر بوده است. تفکیک قوا و کارکردهای مستقل قوه قضاییه و مقننه، از لوازم و ویژگی‌های اصلی حکومت‌های دموکراتیک محسوب می‌شود که هدف اصلی آن ممانعت از تسلط مجریان سیاسی بر کلیه شؤون کشور و جلوگیری از حرکت کشور به سوی نظام استبدادی است؛ اما در خصوص اخوان‌المسلمین یکی از اهداف اصلی از تاکید بر این مسأله به طور عمده جلوگیری از تحت تاثیر قرار گرفتن امور قضایی از سیاست‌ها و خواسته‌های حکومتی است.

۸- تاکید بر حقوق و آزادی‌های عمومی در چارچوب و مبانی اسلامی: اخوان المسلمین با ارایه روایت خاصی از اسلام و اسلام‌گرایی درصدد آن است که تعاریف جدیدی از حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی که در دموکراسی‌های غربی رایج است مطرح نماید. آنها با تاکید بیشتر بر اصول و معیارهای کلان شریعت مانند عدالت، آزادی، حقوق مردم و شورا بر کم‌اهمیتی و نقش کمتر فروع و مسایل خرد شریعت مانند حجاب پافشاری می‌کنند. همچنین، بر لزوم قوانین دولتی در اجرای احکام شریعت و تاکید بر اختیار و آزادی افراد و شهروندان در اجرای شریعت و پرهیز دولت از انحصارگرایی و ضرورت آزادی‌هایی، مانند: آزادی بیان و رسانه‌ها، آزادی مذهبی و عدم تبعیض نژادی و مذهبی و اصل برابری شهروندان پافشاری می‌کنند (واعظی، ۱۳۹۱: ۴۰۱-۴).

۹- ضدیت با اسرائیل به عنوان مولود نامشروع غرب در سرزمین‌های اسلامی و حمایت از مقاومت فلسطین: اخوان‌المسلمین معتقد است که فلسطین سرزمین وقف اسلامی است و تحت هیچ شرایطی نمی‌توان زمین وقف را به غیرمسلمان واگذار کرد. تاریخ اخوان و جانفشانی آنها؛ به‌ویژه در جنگ ۱۹۴۸ م نشان می‌دهد که تا چه حد در راه آزادی فلسطین تلاش و ایثار نمودند. مکتب اخوان اگر چه خواهان تحقق اهداف با

روش‌های مسالمت‌آمیز است؛ اما در این مورد، مبارزه و جنگ را به عنوان ابزار رسیدن به هدف آزاد سازی فلسطین واجب می‌داند. اخوان پذیرش موجودیت اسرائیل را به‌طور کامل رد می‌کند.

۱۰- تعامل مثبت با غرب و نه هم‌پیمانی با آن: پس از سقوط مبارک، رهبران اخوان‌المسلمین به آمریکا نزدیک شده، با اتخاذ موضع میانه‌رو و نه کاملاً منفی نسبت به قرارداد کمپ دیوید، امکان برقراری تعامل سازنده و رابطه سیاسی بر اساس احترام متقابل با غرب را فراهم نمودند. از این رو، جماعت اخوان می‌کوشد ضمن محکوم کردن اشغالگران و سلطه‌گران و مبارزه مدنی و سیاسی با بیگانگان، باب مذاکره و حل و فصل امور از این راه را بازگذارد و از اعمال جهادی یا تکفیری در قبال بیگانگان؛ به‌ویژه امریکایی‌ها خودداری نماید.

۱۱- جایگاه شریعت و قوانین اسلامی در چارچوب‌های دموکراتیک از دیدگاه اخوان المسلمین: شایان ذکر است که اخوان‌المسلمین به تناقض و چالش جدی میان دموکراسی و اصول و سنت‌های اسلامی قایل نیستند و با نگاهی موسع به شریعت و تاکید بر اسلام به عنوان اصول راهنمای کلی مانند عدالت و آزادی و پرهیز از توجه به جزئیات شرع، در پی حل و فصل چالش‌ها و تناقض‌های احتمالی در چارچوب‌های دموکراتیک هستند. در واقع، اخوانی‌ها بر سازگاری اصول دموکراتیک و ارزش‌های اسلامی تاکید دارند و دموکراسی خواهی را به مثابه بی‌توجهی به مطالبات و اصول دینی نمی‌دانند. در کل اخوانی‌ها به تضاد میان اجرای شریعت و پیشبرد دموکراسی اعتقادی ندارند و اذعان می‌کنند که شیوه‌ها و چارچوب‌هایی برای تعیین چگونگی اجرای شریعت و تضمین آن وجود دارد؛ از جمله: الف. نظام دموکراتیک که تعیین می‌کند احکام شرع چگونه اجرا شود؛ ب. نظام قضایی که صرفاً مشتمل بر روحانیون و علما و یا فقط مسلمانان نیست؛ بلکه از قاضیان حرفه‌ای تشکیل شده است؛ ج. وجود دادگاه عالی قانون اساسی که قوانینی را که

خلاف قانون اساسی وضع شود، لغو می‌کند(واعظی، ۱۳۹۱: ۴۰۹-۱۱). بی‌گمان رویکرد سیاسی اخوان‌المسلمین در این چند دهه بر ملاحظه‌کاری سیاسی و سازگار شدن آرام و گام‌به‌گام با شرایط از ترس نابودی یا شکست کامل استوار بوده است. رهبران جنبش استدلال کرده‌اند که بر پا ماندن و انسجام سیاسی جنبش همواره در صدر اولویت‌های آنان است.

علل و ریشه‌های جنبش اعتراضی مردم مصر

جنبش مردم مصر که می‌توان آن را جزو جنبش‌های جدید اجتماعی قرار داد، از ویژگی‌هایی، همچون: محوریت جوانان، عدم رهبری و ساماندهی واحد، گذار از بازیگران سیاسی موجود، افول اسلام‌گرایی رادیکال و ظهور اسلام‌گرایی میانه‌رو، ناکارآمدی بستن فضای سیاسی و بی‌اعتبار شدن ایدئولوژی‌های پان‌عربیسم و سوسیالیسم برخوردار بود. در این جنبش، به جای تکیه بر ویژگی‌های ایدئولوژیک به عنوان عنصری وحدت بخش، کثرتی از عقاید و ارزش‌ها مطرح شد و ایده‌گرایی جای خود را به جهت‌گیری‌های عملی داد. در این جنبش، تاکتیک ایجاد ناآرامی و مقاومت، بر الگوهای جدید بسیج که شامل نافرمانی مدنی و عدم خشونت می‌شود، مبتنی بود. عدم رهبری مشخص از جمله ویژگی‌های اساسی این جنبش تمرکزگرای به شمار می‌رود که در آن نقش آگاهی‌بخشی و هماهنگی شیوه‌های اعتراضی را وسایل ارتباط جمعی؛ از قبیل: اینترنت، شبکه‌های ماهواره‌ای از قبیل شبکه الجزیره و نیز ابزارهایی مانند: ایمیل، پیامک و غیره بر عهده داشتند. این شبکه‌های مجازی علاوه بر آگاه‌سازی مردم از وضعیت موجود، زمینه بحث و تبادل نظر در خصوص امکانات مقابله و تدوین راهکارهای جنبش را در میان افراد فراهم ساختند. یکی از دلایل گسترش آنی جنبش مردمی تونس به مصر را می‌توان به نقش مؤثر همین وسایل ارتباط جمعی جدید نسبت داد. در واقع، رسانه‌های نوین با شکستن مرزهای زمان و مکان به عنوان میدان

فراخبری ابراز وجود انسان‌ها و گروه‌های به حاشیه رانده شده در جوامع گرفتار دیکتاتوری و تک‌صدایی به شمار می‌روند (واعظی، ۱۳۹۱: ۱۸۷). در ادامه، به اختصار به بررسی مهم‌ترین عوامل مؤثر در خیزش مردمی می‌پردازیم:

أ. فقر، شکاف طبقاتی و فساد مالی: علی‌رغم دوره‌ای از رشد اقتصادی پایدار، اختلاف طبقاتی میان فقیر و غنی در مصر بیش از پیش آشکار شد. در واقع، توسعه اقتصادی با فراهم ساختن زمینه‌ای برای ورود بسیاری از مصریان به طبقه متوسط بورژوازی، به افزایش نرخ تورم منجر شد که این امر به نوبه خود اختلاف طبقاتی را تشدید نمود. پیامد ناکارآمدی رژیم مصر، توزیع نادرست و زیانبار ثروت بوده است. ماهیت شبه رانتی رژیم مبارک که از یک سو به کمک‌های خارجی بلاعوض سایر کشورهای غربی و عربی وابسته بود و از سوی دیگر، به درآمد نیروی کار مهاجر خود در کشورهای نفتی حوزه خلیج فارس و همچنین، درآمدهای رانتی کانال سوئز، در دهه‌های اخیر با کاستی زیادی در زمینه توزیع ثروت روبه‌رو بوده است؛ به گونه‌ای که شمار اندکی از نخبگان که ارتباط تنگاتنگی با صاحبان قدرت داشتند، صاحبان ثروت نیز به شمار می‌رفتند. از سویی بخش‌های گسترده‌ای از جمعیت مصر در حاشیه قرار گرفتند و از سوی دیگر، دولت شبه رانتی مصر خود را فراتر از طبقات اجتماعی می‌دید و در برابر آنها پاسخگو نبود. بنابراین، رانت را نه بر مبنای سطح تولید و فعالیت نیروی انسانی؛ بلکه بر اساس اراده سیاسی خود توزیع می‌نمود (دیلم صالحی، ۱۳۸۴: ۱۵۱).

ب. شورش‌های نان و کمبود مواد غذایی و بیکاری: شورش‌های مسکینان و خیابان‌گردان بیکار، گویای ناتوانی دولت در بازتوزیع عدالت و به‌عبارتی، ناکارآمدی یا کم کارآمدی حکومت است. در واقع، شورش‌های نان و بیکاری نماد اعتراض سیاسی بودند که به شدت مشروعیت رژیم‌ها را به چالش طلبیده، تهدیدی جدی برای بقای حکومت‌ها شدند. به عبارت دیگر، اهمیت اعتراضات توده‌ای در ایجاد چالش سیاسی - اقتصادی برای این

رژیم‌های استبدادی کمتر از نقش روشنفکران سکولار و فعالان سیاسی نبوده است (سردار نیا، ۱۳۸۹: ۲۹).

پ. پافشاری بر توسعه اقتصادی و عدم انتخاب توسعه سیاسی: رژیم مبارک که رژیمی سستی برآمده از انتقال قهرآمیز قدرت بود، توسعه سیاسی را مترادف با به‌خطر افتادن امنیت ملی و حتی حاکمیت سرزمینی خود می‌دانست و از این رو، با هرگونه اصلاحات سیاسی به شدت مخالفت می‌کرد. مبارک حتی در واپسین روزهای حکومت خود با امتناع از واگذاری قدرت به مردم، استعفای فوری خود را زمینه‌ساز برهم خوردن امنیت ملی مصر قلمداد می‌کرد. از نظر وی، اصلاحات باید روندی کاملاً حساب شده باشد که طی مراحل و با شیوه‌ای منظم به مرحله اجرا درآید. وی اغلب دموکراتیزاسیون در مصر را به وضعیت یک بیمار تشبیه می‌کرد که استعمال بیش از حد دموکراسی می‌تواند موجب مرگ بیمار، ایجاد آشوب و تبدیل مصر به الجزایر دوم شود (shahin: 2010: 103). در حقیقت، آنچه در عمل تجربه شد، این بود که جذب سرمایه و ساخت زیربنای اقتصادی خود به خود به گشایش سیاسی و شکوفایی زندگی مدنی نمی‌انجامد (دهشیار، ۱۳۹۰: ۹)؛ زیرا عوامل اقتصادی و به‌ویژه مصرف‌گرایی که از عناصر غربی فرهنگ خاورمیانه به شمار می‌رود ضرورتاً باعث برهم خوردن محیط رفتاری اجتماعی نمی‌شود (سریع القلم، ۱۳۷۹: ۶۹).

ت. تبعیض و فقدان عدالت اجتماعی: به دلیل وابستگی بیش از حد رژیم مبارک به حزب و جناح خاص حزب دموکراتیک ملی، برگزاری انتخابات در این کشور به دلیل فقدان عنصر استقلال نهادینه مسؤولان برگزارکننده این انتخابات، نه تنها به تقویت و پیشبرد فرایند دموکراسی کمک نکرد؛ بلکه خود زمینه بحران را نیز فراهم ساخت. در واقع نبود انتخابات یا تقلب در انتخابات و فرمایشی بودن آنها، یکی دیگر از منابع چالش‌ها و نارضایتی‌های سیاسی به‌شمار می‌رفت که در نتیجه آن، نهادهای مدنی و شخصیت‌های منتقد نتوانستند در نهادهای کلیدی قدرت و قانونگذاری حضور داشته باشند؛ از این رو، گردش قدرتی

صورت نگرفت. در مصر حزب دولتی دموکراتیک ملی نامزد ریاست جمهوری را در مجلس برمی‌گزید تا در انتخابات شرکت کنند. در انتخابات مجلس ملی مصر نیز به دلیل تقلب‌ها و مداخلات حزب حاکم این حزب همواره بیشترین کرسی‌ها را به خود اختصاص می‌داد. همین مجلس در مصر با تصویب و تمدید قانون وضعیت اضطراری، قدرت فوق‌العاده زیادی به حکومت می‌داد (سردارنیا، ۱۳۸۹: ۱۸-۱۷). در واقع الگوی مکتب سیاسی پروژه توسعه از بالا به پایین؛ آن هم به صورت گزینشی سبب تقویت هرچه بیشتر فرهنگ اقتدارگرایی در این کشور گردید (دهشیار، ۱۳۹۰).

ج. خلاء آزادی‌های سیاسی و کاربرد زور و سرکوب؛ ساختار حکومتی در مصر موجب ناکارآمدی نظام و شکاف میان مردم و حکومت شد و دولت را ناگزیر ساخت برای بقای خود از ابزارهای امنیتی و انتظامی استفاده کند. رژیم مبارک به دلیل عدم برخورداری از مشروعیت، پایگاه مردمی و سرمایه سیاسی لازم برای درپیش گرفتن سیاست‌های کارساز و سودمند، به کاربرد زور و سرکوب روی آورد (واعظی، ۱۳۹۱: ۲۹۲). در واقع، رهیافت دولت مصر در قبال سازمان‌های غیردولتی که مؤلفه مشارکتی جامعه مدنی مصر به‌شمار می‌روند، میان کنترل، محدودیت و سرکوب در نوسان بود و لذا به جای شریک کامل دولت می‌توان آنها را شرکای انتقادی دولت نام نهاد (اطه‌ری، ۱۳۷۹: ۴۵-۴۶).

ج. ظهور گُند و ناموزون عوامل زمینه‌ساز ظهور دولت و جامعه مدنی مدرن و شکل‌گیری یک قشر بنده اجتماعی تحریف‌شده و نامتعادل: در جهان عرب به‌طور عام و مصر به‌طور خاص پاره‌ای از فرایندهایی که به ظهور دولت و جامعه مدنی مدرن در غرب منتهی شد نیز اتفاق افتاد؛ مانند: زوال موازنه قدرت سنتی، رشد سریع جمعیت و شهرنشینی؛ لیکن فرایندهای سرمایه‌آوری و صنعتی شدن تا اندازه زیادی به تعویق افتاد. از این رو، تشکل‌های اجتماعی - اقتصادی جدیدی که ستون فقرات دولت و جامعه مدنی به‌شمار می‌آید، نتوانست

به تدریج یا به‌طور یکنواخت رشد و گسترش پیدا کند و نتیجه این رشد گُند و ناموزون، شکل‌گیری یک قشربندی اجتماعی تحریف شده و نامتعادل گردید (ابراهیم، ۱۳۸۱: ۱۵۳).

ح. گسترش گفتمان دموکراسی و آزادی‌خواهی؛ آزادی‌خواهی یکی از دلایل بحران مشروعیت در رژیم مبارک بود. آنچه در مورد مصر از اهمیت برخوردار است، آشنایی مردم این کشور با رویه‌های دموکراتیک و حکومت مشروطه؛ حتی خیلی پیش‌تر از مردمان کشورهای ایران و ترکیه است. در این جنبش بر خلاف جنبش‌های قرن بیستم که ملهم از ایدئولوژی‌های وارداتی مانند ناسیونالیسم و مارکسیسم بودند، دموکراسی، آزادی‌خواهی و برخورداری از شأن و حقوق انسانی از مطالبات اصلی به‌شمار می‌رفتند. فرمانروایان خاورمیانه با پایبندی به سیاست‌های نخ‌نما شده‌ای چون هراس‌افکنی و سرکوب و یا رشوه دهی به شهروندان دریافتند که دورانی تازه آغاز شده است و نسل‌های جوان در این کشورها بیش از آنکه خواهان زیستن در کشوری امن باشند، شیفته زندگی در کشوری آزادند که در آن حقوق شهروندی و آزادی‌های فردی به رسمیت شناخته شود. به عبارت دیگر، در جهان امروز امنیت جدا از آزادی، معنایی جز نبود امنیت نخواهد داشت (محمودی، ۱۳۹۰: ۱۲-۲۱).

خ. گسترش نفوذ و سیطره قدرت‌های غربی: یکی دیگر از عواملی که سبب کاهش مشروعیت و ایجاد معضلات داخلی برای رژیم‌های اقتدارگرای خاورمیانه؛ به‌ویژه مصر شد نفوذ و سیطره قدرت‌های بزرگ با محوریت امریکا در این منطقه بوده است. این قدرت‌ها با خواست ایجاد نظم سیاسی و امنیتی مطلوب خود در خاورمیانه با رژیم‌های اقتدارگرای منطقه وارد تعامل و همکاری سیاسی و امنیتی شدند و با عدم توجه به مشکلات و چالش‌های درونی کشورها و حمایت از رژیم‌های اقتدارگرا در مقابل جوامع و گروه‌های مردمی، به تعمیق بحران‌ها و چالش‌های درونی این رژیم‌ها کمک نمودند (واعظی، ۱۳۹۱: ۳۰۳). در این میان، حمایت‌های بی‌قید و شرط امریکا از اسرائیل، نادیده گرفتن حقوق و منافع اعراب

علل شکست اخوان المسلمین در برپایی حکومت باثبات در مصر / ۷۳

و فلسطینی‌ها و اعلام همیشگی وجود روابط ویژه میان امریکا و اسرائیل از سوی سران امریکا به افزایش احساسات ضد آمریکایی و شعله‌ور شدن خشم مردم منطقه از سیاست های امریکا در خاورمیانه دامن زد که در سطح محلی این خشم متوجه حاکمان متحد و طرفدار امریکا در این کشورها شد (Mearsheimer، ۲۰۱۰: ۱۰-۱۲).

د. نقض گسترده حقوق بشر و شکاف‌های جنسیتی و تبعیض‌های اعمال شده علیه زنان: جنبش زنان در منطقه خاورمیانه از حیث تاریخی به اوایل سده ۲۰ میلادی بر می‌گردد و از ابتدا با اتهام تقلید از غرب و خیانت به فرهنگ اصیل ملی و اسلامی، با چالش‌ها و محدودیت های جدی فراوانی روبه‌رو شد. در مصر اقدامات سرکوب‌گرایانه حکومت به فعالان زن کشیده شده و بازداشت سعدالدین ابراهیم که از فعالان و مدافعان حقوق زنان بود، یکی از مثال‌های بارز در این زمینه است. در مصر نهادهای وابسته به زنان در کنار سایر سازمان‌های غیردولتی مانند سازمان‌های حقوق بشری و اسلامی از سرکوب و محدودیت بیشتری؛ به‌ویژه پس از سال ۲۰۰۰ م برخوردار بوده‌اند و این نهادها از سوی وزارت امور اجتماعی مصر به شدت کنترل می‌شدند (سردارنیا، ۱۳۸۹: ۲۱).

به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان

انتخابات مجلس ملی مصر در ژانویه ۲۰۱۲ م برگزار شد که اخوان‌المسلمین به عنوان برنده این انتخابات به همراه سایر احزاب اسلامی توانست حدود ۷۰ درصد از کرسی‌های مجلس را تصاحب نماید. نخستین دور از انتخابات آزاد ریاست جمهوری مصر در ۲۳ و ۲۴ می ۲۰۱۲ م با حضور ۱۳ نامزد ریاست جمهوری برگزار شد که در این انتخابات محمد مرسى، نامزد حزب آزادی و عدالت با کسب ۲/۷۸ درصد آراء و احمد محمد شفیق، نامزد مستقل و آخرین نخست‌وزیر در رژیم مبارک با کسب ۲۳/۶۶ درصد آراء به دور دوم راه یافتند. در اصل محمد مرسى، دومین گزینه اخوان‌المسلمین برای انتخابات ریاست جمهوری بود. گزینه نخست خیرت الشاطر، بازرگان ثروتمندی بود که شخصیتی کلیدی در میان اخوان

به‌شمار می‌آمد. الشاطر پیش از شروع رقابت‌ها به‌وسیله کمیسیون انتخابات رد صلاحیت شد؛ زیرا وی در زمان مبارک به اتهام پولشویی و حمایت مالی از اخوان‌المسلمین که در آن زمان جمعیتی غیرقانونی محسوب می‌شد، به زندان محکوم شده بود. پس از رد الشاطر بود که اخوان، مرسی را معرفی کرد. وی محافظه‌کاری سرسخت محسوب می‌شد و به همین دلیل، می‌توانست برای رای‌دهندگان سلفی هم جذاب باشد (Iskander, Ranko, 2012:2) در دور نهایی انتخابات، محمد مرسی با کسب ۵۱/۷۳ درصد آراء به ریاست جمهوری مصر برگزیده شد. وی از اعضای مجلس ملی مصر از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ و یکی از شخصیت‌های برجسته اخوان‌المسلمین به‌شمار می‌رفت. او همچنین ریاست حزب عدالت و آزادی را بر عهده داشت که در دوران انقلاب فوریه ۲۰۱۱ توسط سازمان اخوان‌المسلمین تاسیس شده بود. مرسی به عنوان نامزد حزب عدالت و آزادی برای انتخابات ریاست جمهوری می‌وژوئن ۲۰۱۲ معرفی شد. وی پس از کسب پیروزی در دور دوم انتخابات، همان‌گونه که وعده داده بود، از سمت خود به عنوان رئیس حزب استعفا داد.

علل شکست اخوان‌المسلمین در برپایی حکومتی باثبات در مصر

ناکامی و شکست جنبش اخوان‌المسلمین در استقرار حکومتی باثبات در مصر، برآمده از تاثیر جریان‌ها و نهادهای داخلی این کشور و همچنین، دخالت کشورهای خارجی است. این علل نشان می‌دهند که این جنبش با وجود تجربه مبارزه سیاسی؛ اما به‌نگام کسب قدرت از ایجاد حکومتی باثبات ناتوان بود.

الف. عوامل داخلی:

نظامیان: اختلاف نظامیان و اخوان‌المسلمین دارای سابقه‌ای طولانی در مصر است. این جمعیت از زمان بنیانگذاری به دنبال حاکمیت قوانین اسلامی در مصر بود و به همین دلیل با حاکمان نظامی کشور از زمان‌های گذشته اختلاف عمیق داشت. پی‌گیری مشی اسلام سیاسی از طرف اخوان؛ اما از سوی اقشار سکولار؛ چه ناسیونالیست‌ها، قبطی‌ها، چپ‌گرایان

و سایر گروه‌های غیرمذهبی جامعه مصر؛ از جمله نظامیان با مخالفت جدی مواجه بود. نهاد ارتش در مصر از نهادهای اجتماعی و سیاسی قدرتمند این کشور و جامعه محسوب می‌شود که در اضمحلال و روی کار آوردن دولت‌ها در این کشور نقش اصلی را ایفا کرده است. اخوان پس از کسب قدرت، نتوانست با ارتش رابطه‌ای متوازن برقرار کند. محمد مرسی اقدام به تغییراتی در ساختار ارتش کرد و با این عمل سعی در کم‌رنگ کردن نقش آن در تحولات کشور داشت. نظامیان ناخرسند نیز دستی در آتش ناآرامی‌ها و اغتشاشات یک‌ساله حکومت مرسی داشتند و منتظر فرصت ماندند تا انتقام خود را از اخوان بگیرند. این فرصت در پی ناآرامی روز سی‌ام ژوئن سال ۲۰۱۳ برای نظامیان فراهم شد. آنها با قرار دادن التیماتوم ۴۸ ساعته برای حکومت، اعلام کردند در صورت ناتوانی دولت در بازگرداندن آرامش به کشور، ارتش مداخله خواهد کرد. اصرار مخالفان مرسی در ترک نکردن میدان التحریر و متعاقب آن کشته و زخمی شدن تعدادی از مردم باعث شد که ارتش مداخله کند و اقدام به بازداشت مرسی و چند تن از سران اخوان المسلمین کرد. در پی آن ارتش پایان دولت محمد مرسی و شروع دوره انتقالی را اعلام کرد. به نظر می‌رسد که بی‌احتیاطی مرسی در تعامل با نظامیان و دست‌کم گرفتن آنها در مناسبات قدرت، موجب دخالت آشکار آنان شد. نظامیان با توجه به تجربه سیاسی خود به نیکی می‌دانستند که بدون کمک مردم نمی‌توانند حکومت مرسی را سرنگون سازند. به همین دلیل، در مدت یک‌سال حکومت مرسی زمینه‌های نارضایتی مردم از دولت را فراهم آوردند. نباید فراموش کرد که ارتش همچنین از روابط خوب با آمریکا و عربستان سعودی و حمایت آنان برخوردار بود. با اینکه ارتش یگانه قدرت مطرح در مصر محسوب می‌شود؛ اما آنان قول اجرای روند انتقال قدرت و تشکیل دولتی مدنی و برگزاری انتخابات را داده‌اند.

جبهه نجات ملی (جبهه الإنقاذ الوطني)

جبهه نجات ملی اتحادی است متشکل احزاب سیاسی مصر که در مخالفت با اعلامیه قانون اساسی محمد مرسی که در تاریخ ۲۲ نوامبر سال ۲۰۱۲ منتشر شد، تشکیل شد. جبهه نجات از ۳۵ گروه سیاسی از سراسر مصر تشکیل شده است. محمد البرادعی، رئیس پیشین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و نیز عمر موسی، وزیر خارجه اسبق مصر در دوران مبارک از اعضای این جبهه هستند. این جبهه را می‌توان نماینده سکولارهای جامعه مصر به حساب آورد. با وجود تنوع و تعدد گروه‌های عضو جبهه نجات، آنچه آنان را زیر یک پرچم آورد، مخالفتشان با حکومت مرسی بود. جریان‌های سکولار و لیبرال مصر در پی شروع ناآرامی‌ها و دخالت ارتش علیه مرسی، جانب نظامیان را گرفتند و بخشی از حمایت اجتماعی را برای ارتش فراهم آوردند (Naecur, 2014).

الازهر

الازهر به عنوان قدیمترین مؤسسه علمی اسلامی از جایگاه بالایی در جامعه مصر برخوردار است. ساختار این نهاد علمی آموزشی به گونه‌ای است که تحت بودجه دولتی فعالیت می‌کند و فعالیت‌هایش عمدتاً در راستای برنامه‌های دولت قرار دارد. این نهاد در دوران حکومت جمال عبدالناصر بیش از گذشته به دولت مصر وابسته شد؛ به طوری که بالاترین مقامات آن توسط دولت منتصب می‌شوند. با وجود وابستگی‌های دولتی الازهر، با این حال به دلیل سابقه و قدمت، این نهاد مذهبی و آموزشی از احترام زیادی نزد مردم مصر برخوردار است و فتاوی شیوخ الازهر مقلدان بسیاری نه تنها در مصر؛ بلکه در میان سایر کشورهای مسلمان دارد. با آغاز ناآرامی‌ها شیخ الازهر، شیخ احمد الطیب حضور و مشارکت در تظاهرات مسالمت‌آمیز علیه مرسی را جایز دانست و پس از سرنگونی مرسی توسط ارتش از نظامیان حمایت کرد. علت این امر را می‌توان در رقابت ایدئولوژیک دانست که میان الازهر و اخوان المسلمین در جامعه مصر وجود دارد. برقراری حکومتی

اسلامی با محتوای ایدئولوژیک اخوان می‌توانست نفوذ مذهبی الازهر را کمرنگ سازد. می‌توان تصور کرد که الازهر با حکومت‌های سکولار بیشتر همراهی دارد؛ زیرا می‌تواند خود را به عنوان قطب و رهبر مذهبی و دینی کشور معرفی کند.

ب. عوامل خارجی

ایالات متحده آمریکا: مصر از زمان حکومت انورسادات به بعد، تحت نفوذ اردوگاه غرب و به‌خصوص آمریکا قرار داشت. با شروع انقلاب مصر و برکناری مبارک و سپس روی کار آمدن محمد مرسی و تحولات پس از آن، آمریکا دگرگونی‌های مصر را از نزدیک دنبال می‌کرد. سیاستمداران آمریکا بر آن بودند که با حفظ روابط با ارتش مصر بر تحولات این کشور اثر بگذارند. ارتش مصر روابط بلندمدت و نزدیکی با آمریکا دارد؛ به طوری که از سال ۱۹۸۷ به بعد ارتش مصر هر ساله بیش از یک میلیارد و سیصد میلیون دلار کمک نظامی مستقیم از آمریکا دریافت کرده و حدود ۸۰ درصد تجهیزات و تسلیحات نظامی مصر از آمریکا وارد می‌شود (کردونی، ۱۳۹۲)؛ لذا وابستگی آن به آمریکا بسیار شدید است. در زمان مبارک، آمریکا به دلیل حمایت از پیمان صلح مصر با رژیم اشغالگر اسرائیل، پشتیبانی از حکومت مبارک، حفظ امنیت کانال سوئز و مبارزه با تروریسم حمایت‌های اقتصادی و مالی فراوانی از مصر کرد. از دید آمریکا ارتش مصر تنها نهاد قابل اطمینان در این کشور است و حفظ روابط حسنه با ارتش می‌تواند تضمین‌کننده صلح با رژیم صهیونیستی، همکاری با سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی و مهار قدرت منطقه‌ای ایران باشد. به همین دلائل، آمریکا کودتای ارتش علیه مرسی را پذیرفت؛ زیرا ارتش شریک کاملاً مطمئنی برای آمریکا در منطقه است.

عربستان سعودی

دولتمردان سعودی جنبش اخوان المسلمین و ایدئولوژی آن را رقیبی برای خود در منطقه

خاورمیانه و همچنین، کشورهای اسلامی می‌دانند؛ زیرا آنها خود را رهبر جهان اسلام و قطب کشورهای عربی محسوب می‌کنند. البته، رقابت میان مصر و عربستان بر سر رهبری جهان عرب سابقه‌ای طولانی دارد. با این حال، در دوران حکومت مبارک، به دلیل خصلت سکولار و غیرمذهبی آن، اساساً رقابتی ایدئولوژیک مطرح نبود؛ اما با به قدرت رسیدن اخوان و ادعاهای سیاسی و دینی آنها بحث رقابت ایدئولوژیک پررنگ شد؛ چیزی که باعث تکدر خاطر رهبران سعودی می‌شد. رهبران سعودی خواهان یک مصر ضعیف و شریکی مطیع هستند و تمایلی به داشتن رقیبی قدرتمند و با نفوذ در منطقه نیستند. به همین دلیل، با شروع ناآرامی‌ها علیه مرسی و سپس دخالت ارتش، رسانه‌های سعودی از این تحول استقبال کردند و متعاقب آن، دولت سعودی دولت انتقالی به ریاست عدلی منصور را به رسمیت شناخت. ساعتی بعد پادشاه عربستان ضمن تبریک به دولت موقت مصر وعده کمک پنج میلیاردی به این کشور را داد (خبرگزاری مهر ۱۳۹۲) و به این ترتیب، خشنودی خود را از سرنگونی حکومت اخوان‌المسلمین نشان داد.

ترکیه

حزب عدالت و توسعه که از سال ۲۰۰۲ در ترکیه قدرت را در اختیار دارد، از حیث ایدئولوژیک دارای پیوندهای عمیق و گسترده‌ای با اخوان‌المسلمین مصر است. این دولت از زمان به قدرت رسیدن محمد مرسی حمایت‌های گسترده‌ای را از حکومت آن به عمل آورد. اخوان‌المسلمین نیز ترکیه را به عنوان کشوری الگو از حیث توسعه‌یافتگی اسلامی می‌دید که می‌تواند سرمشق قرار گیرد. کودتای نظامیان و سقوط مرسی کابوس تلخی را برای ترکیه رقم زد. به همین دلیل، ترکیه اقدام ارتش را محکوم کرد و خواهان بازگرداندن مرسی به قدرت شد. ترکیه حکومت اخوان در مصر را شریکی مطمئن در جهان عرب و اسلام می‌پنداشت که می‌توانست در تمایلات نوعثمانی‌گری روی آن حساب کند. سقوط مرسی

دست ترکیه را از داشتن شریکی استراتژیک در سوریه نیز خالی گذاشت و این امر به کاهش نفوذ ترکیه در منطقه منجر شد. با این حال، تداوم بحران و بی‌ثباتی در مصر می‌تواند ترکیه را نسبت به آینده امیدوار نگه دارد؛ حتی اگر موفق به برگرداندن مرسی به قدرت نشود؛ زیرا حفظ روابط با اخوان به عنوان نیروی سیاسی اجتماعی مؤثر در مصر می‌تواند موجبات امیدواری ترکیه به آینده شود.

قطر

تشکیل دولت اخوان‌المسلمین در مصر مورد استقبال قطر قرار گرفت و دوحه از همان آغاز شروع به کمک‌های مالی و رسانه‌ای از تحولات مصر بعد از مبارک کرد. رقم این کمک‌های مالی به هفت میلیارد دلار نیز رسید (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۲). حاکمان دوحه قدرتمندی مصر را موجب قدرت همه اعراب می‌دانستند. از این رو، با سقوط مرسی، دولت دوحه نیز مانند ترکیه به شدت آزرده شد. دولت قطر تلاش‌های زیادی برای بازگرداندن اخوانی‌ها به قدرت کرد و حتی پیشنهاد میانجیگری میان نظامیان و اخوان المسلمین را مطرح کرد که موجب واکنش خشمگینانه دولت نظامی شد و سخنگوی وزارت خارجه آن را به مثابه دخالت در امور داخلی مصر قلمداد کرد؛ زیرا از دید این دولت اخوان جنبشی تروریستی است که در قتل بسیاری از مصریان و تخریب اموال عمومی نقش داشته است (ایرنا، ۱۳۹۴). به نظر می‌رسد که سقوط حکومت اخوان، نشان‌دهنده شکست سیاستمداران دوحه در مقابل ریاض است که توانستند تحولات در مصر را مطابق با منافع خود مدیریت کنند.

نتیجه‌گیری

ظهور و سقوط حکومت اخوان‌المسلمین در مصر نشان‌دهنده یکی از تحولات تراژیک جهان اسلام است؛ زیرا جنبش اخوان یکی از دیرپاترین جنبش‌های ضداستعماری و استبدادی در کشورهای اسلامی است که سال‌ها آرزوی کسب قدرت را داشت. با این حال، علی‌رغم تجربه فعالیت سیاسی؛ اما هنگامی که قدرت را به دست گرفت، عملاً از درک و مدیریت مناسبات قدرت میان نیروهای سیاسی داخلی و خارجی مصر ناتوان شد. سقوط حکومت مورد حمایت اخوان از حیث عوامل داخلی به دلیل نارضایتی‌های مردمی، نقش تخریبی ارتش، کنار کشیدن ال‌زهر از حمایت دولت، تلاش نیروهای ملی و سکولار در مخالفت با حکومت و از حیث عوامل خارجی به دخالت کشورهای آمریکا و عربستان سعودی از یک سو و کشورهای ترکیه و قطر از سوی دیگر مربوط می‌شود.

منابع

- ابراهیم، سعدالدین. (۱۳۸۱). مثلث ناآرام، پوپولیسم، اسلام و جامعه مدنی در جهان عرب، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ترجمه علیرضا سمیعی اصفهانی، سال نهم، ش ۴.
- اطهری، سیداسدالله. (۱۳۷۹). نقش سازمان‌های غیردولتی در جهان عرب، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، ش ۳.
- جوهرکش، مصطفی. (۱۳۸۶). تحول اندیشه اخوان المسلمین (۱۹۸۰-۲۰۰۷)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه.
- دلیرپور، پرویز. (۱۳۹۰). دورنمای اسلام سیاسی در مصر، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال بیست و پنجم، ش ۹.
- دهشیار، حسین. (۱۳۹۰). جهان عرب: بنیادهای داخلی و بین‌المللی؛ بی‌ثباتی پردامنه، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال بیست و پنجم، ش ۸.
- دیلم صالحی، بهروز. (۱۳۸۴). چالش‌های دموکراسی در خاورمیانه، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم، ش ۱.
- سردارنیا، خلیل‌الله. (۱۳۸۹). چالش‌های سیاسی - اقتصادی و آزادسازی سیاسی در خاورمیانه عربی (از دهه ۱۹۹۰ به بعد)، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفدهم، ش ۲.
- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۷۹). چشم‌انداز جامعه مدنی در خاورمیانه: تحلیل موانع فرهنگی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۲۴.
- محمدی، منوچهر. (۱۳۸۷). بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ سوم.

محمودی، عبدالصمد. (۱۳۹۰). تاثیر اندیشه‌های هابز بر سیاست‌ورزی فرمانروایان عرب و نمود آن در کشورهای عربی، ماهنامه اطلاعات سیاسی- اقتصادی، سال بیست و پنجم، ش ۸.

مرشایمر، جان. (۱۳۸۸). تراژدی قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

میشل، ریچارد. (۱۳۸۷). تاریخ جمعیت اخوان‌المسلمین از آغاز تا امروز، ج ۱، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

نبوی، سید عبدالامیر. (۱۳۹۰). اسلام‌گرایی و تغییر نسل (بررسی تجربه مصر)، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۲۵.

واعظی، سیدمحمود. (۱۳۹۱). بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه؛ نظریه‌ها و روندها، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ایرنا: "مصر میانجیگری قطر درباره اخوان‌المسلمین را رد کرد"

(<http://www.irna.ir/fa/News/81712901>)

خبرگزاری مهر، "کمک ۵ میلیاردی عربستان به مصر"، ۱۸ تیر ۱۳۹۲.

(<http://www.mehrnews.com/news/2093901>)

دیپلماسی ایرانی: "حمایت قاطع قطر از اخوان‌المسلمین"

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1919729>

عزیزی، هوشنگ، "ریشه‌های کامیابی نسبی النهضه و ناکامی اخوان‌المسلمین"، پژوهشکده

مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۴ اسفند ماه ۱۳۹۲.

<http://fa.cmess.ir/View/tabid/127/ArticleId/2381.aspx>

کردونی، روزبه، "نگاهی به جایگاه ارتش در اقتصاد مصر"، پژوهشکده مطالعات استراتژیک

خاورمیانه، ۱۳ مرداد ماه ۱۳۹۲.

(<http://fa.cmess.ir/View/tabid/127/ArticleId/2123.aspx>)

علل شکست اخوان المسلمین در برپایی حکومت باثبات در مصر / ۸۳

Elizabeth Iskander, Annette Ranko. 2012. Präsidentschaftswahlen in Ägypten: Chancen und Herausforderungen für Mohammed Mursi. GiGA Focus, Nummer 6.

Mearsheimer. John. 2010a. Sinking Ship. The American Conservative. August.

Naceur, Sofian Philip. 2014. Aufstieg und Sturz der Muslimbrüder,
in: (<http://www.ag-friedensforschung.de/regionen/Aegypten1/2013.html>)

Shahin. Emad. 2010. Democratic Transformation in Egyp: controlled reforms... Frustrated hopes. In *The Struggle over Democracy in the Middle East*. New York. Routledge.

